

## زیبایی‌شناسی مبتنی بر عناصر بیانی در قرآن کریم

سید مصطفی احمد پناه\* / لایلا قاسمی\*\* / طاهره چالدره\*\*\* / کتابیون فلاحی\*\*\*\*

### چکیده

زیبایی‌شناسی از مباحث بنیادین و اساسی است که پیدایش آن به زمان افلاطون و پیش از او بازمی‌گردد و تا امروز نیز با آرای متفکران و صاحب‌نظران معاصر غربی و اسلامی، به حیات خود ادامه داده است. وجه تمایز قرآن کریم به عنوان متنی فراگیر و درهم‌تنیده، شیوه بلاغی اعجاز‌آمیز آن است. این وجه تمایز را در هر سوره از قرآن و نیز هر آیه آن که هر یک سبک بلاغی اعجاب‌برانگیز خود را دارد، آشکارا مشاهده می‌کنیم. هدف این مقاله بررسی عناصر بیانی از حیث زیبایی‌شناسی در قرآن کریم است؛ زیرا عناصر بیانی، این امکان را به ما می‌دهد که تجربه کنیم و تجربیاتمان را مستند سازیم. روش انجام این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد عناصر بیانی در تمامی سوره‌های قرآن کریم از هم جدایی‌ناپذیرند و همه سوره‌ها در یک پیکر قرار گرفته‌اند و برای تبیین اندیشه و پیام‌های سوره‌های قرآن، باید ویژگی‌های هنری- ادبی را در کنار ویژگی‌های موضوعی- فکری مدنظر داشت.

**کلیدواژه:** قرآن کریم، زیبایی‌شناسی، عناصر بیانی، ساختار، معنی.

---

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران. (نویسنده مسئول)

Leila03ghasemi@yahoo.com

\*\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران. (نویسنده مسئول)

t.chaldareh@yahoo.com

\*\*\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

## ۱. مقدمه

برخورداری از نعمت بیان، از ویژگی‌های خاص انسان است. کلام به‌عنوان بارزترین و کامل‌ترین بیان و بهترین وسیله ارائه آرا و اندیشه‌ها، در زندگی انسان، پیشرفت دانش و تمدن و دین نقش بسزایی دارد. به کارگیری زبان برای ایجاد کلام و واژه‌های زیبا و معنادار، دارای قوانین و قواعد ویژه است که سخن‌گویان هر زبان همان‌گونه که سخن گفتن را می‌آموزند، این قوانین را فرامی‌گیرند. کمی و فزونی واژه‌ها نقش و تأثیری شگفت در انتقال مفاهیم دارد. گاه کلامی با واژه‌های اندک چنان پیام را می‌رساند و مخاطبان را مجذوب می‌سازد و در عقل و دل آنان نفوذ می‌کند که کلامی طولانی با واژه‌های بسیار از عهده آن بر نمی‌آید؛ بلکه موجب ملالت و کسالت و دل‌زدگی می‌شود.

قرآن، این معجزه جاودان، از نخستین روزهای نزول تا امروز همواره کانون توجه خواص و عوام بوده است. شاید یکی از برجسته‌ترین ابعاد اعجاز قرآن، موضوع زیبایی‌شناسی<sup>۱</sup> آن است. زیبایی‌شناسی دانشی است که از زیبایی و هنر سخن می‌گوید و با بازتاب زیبایی در روح انسان، آثار برجسته را مورد بحث قرار می‌دهد. زیبایی‌شناسی قرآن کریم در ساختاری منظم که میان مفاهیم مختلف به شکل سازمان‌یافته‌ای مرتبط است، قابل‌درک می‌باشد. بر این اساس، مفاهیم قرآن کریم در نظامی هدفمند قرار دارند.

در این مقاله، ابتدا به بیان تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته است می‌پردازیم. سپس مفهوم زیبایی و زیبایی‌شناسی و تفاوت میان واژگان زیبایی در قرآن را بیان کرده، در تحلیل عناصر بیانی در زمینه زیبایی‌شناسی قرآن به مقوله‌های عنصر معنایی، موسیقایی، ساختاری، تصویری، لفظی و فکری اشاره می‌کنیم. هرچند عناصر دیگری را می‌توان به این مجموعه اضافه کرد، ما در این جستار فقط مهم‌ترین عناصر

را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم و ضمن شناسایی واژگان، به بیان انواع و مصداق‌هایی درباره‌ی زیبایی‌شناسی در قرآن می‌پردازیم.

## ۲. پیشینه تحقیق

درباره‌ی زیبایی‌شناسی قرآن کریم پژوهش‌هایی صورت گرفته است. این تحقیقات در حوزه‌های زبانی، شامل بیان و بلاغت، داستان‌ها، مثل‌ها و موسیقی قرآن می‌باشد. همچنین این پژوهش‌ها درباره‌ی واژگان زیبا در قرآن کریم، عناصر زیبایی‌شناختی در کلام وحی و زیبایی‌های محسوس و معقول در قرآن صورت گرفته است. علاوه بر این، تا حدی بحث زیبایی‌نمایی‌ها با عنوان آسیب‌شناسی زیبایی در قرآن کریم، عوامل تزئینی، زشتی‌ها و پوشاندن زیبایی‌ها، تسویلات نفس و تزئینات شیطان مطرح شده است. در این زمینه می‌توان به مقالات «مفاهیم زیبایی‌شناختی در قرآن» نوشته خرقانی (۱۳۸۷)، «قرآن کریم چشمه‌سار زیبایی‌شناسی» نوشته خرقانی (۱۳۸۸)، «آسیب‌شناسی زیبایی‌ها در پرتو وحی» نوشته شاه‌پسند (۱۳۸۸)، «زیبایی‌ها و زینت‌ها از منظر قرآن مجید» نوشته شریفی (۱۳۸۷) و «مصداق‌های زیبایی در نگاه قرآن کریم» نوشته عادلی مقدم (۱۳۸۳) اشاره کرد.

بحث بعدی که در مقالات، مورد توجه بوده، ضرورت فرایند معناشناسی زیبایی در قرآن کریم و استخراج ساختار هندسی آیات قرآن است؛ برای مثال، می‌توان به مقالات «اصول و مبانی زیبایی‌شناسی قرآن کریم» نوشته ایازی (۱۳۸۵) و «مبانی زیبایی‌شناسی در قرآن، قرآن به مثابه نظریه‌پردازی زیبایی» نوشته مطیع (۱۳۸۵) اشاره کرد؛ اما کشف منظومه مفهومی از معنای زیبایی در قرآن صرفاً بر اساس بررسی ترکیبات توصیفی منتخب به دست آمده و فراتر از آن اقدامی صورت نگرفته است. این موضوع در مقاله‌ای با عنوان «وجوه تربیتی مفهوم زیبایی در ترکیبات توصیفی قرآن و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت» نوشته حسین‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) مشهود است.

رضایی هفتادُر و علی خواجه (۱۳۹۳) در مقاله «زیبایی‌شناسی قصص قرآن کریم»، زیبایی‌شناسی قصص قرآن کریم را به معنای شناسایی بخشی از جمال و هنر بیان قرآن دانسته و علاوه بر بیان کلیاتی مانند مفهوم لغوی و اصطلاحی دو کلمه زیبایی و قصه، اسلوب، روش عرضه و عناصر قصص قرآن کریم را بررسی کرده‌اند. در مقاله دیگری بلخاری قهقی (۱۳۹۶) با عنوان «مفهوم زیبایی و مبانی زیبایی‌شناسی در قرآن» به بررسی مفهوم زیبایی (حُسن) و معانی آن در قرآن کریم پرداخته است و آن را کیفیتی در ادراک می‌داند. معصومی و شریفی تشنیزی (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیل عناصر زیباشناسی و معناشناسی در سوره قارعه بر اساس روش ساختارگرایی» معتقدند وجه تمایز قرآن کریم به عنوان متنی فراگیر و درهم‌تنیده، شیوه بلاغی اعجاز‌آمیز آن است و ما این وجه تمایز را در هر سوره از قرآن و نیز هر آیه آن که هریک سبک بلاغی اعجاب‌برانگیز خود را دارد آشکارا ملاحظه می‌کنیم. آقایی و علم‌الهدی (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل مفهوم زیبایی در قرآن کریم به کمک شبکه معنایی»، ضمن شناسایی واژگان زیبایی، جایگاه این واژگان را بر اساس روابط مفهومی با رجوع به تفاسیر معتبر بیان کرده است. خرقانی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «مفاهیم زیبایی‌شناختی در قرآن»، به بررسی واژگان زیبایی و نمونه‌هایی از زیبایی در قرآن کریم پرداخته و نشانه‌های زیبایی را در قرآن کریم توصیف کرده است.

بررسی و کشف عوامل تأثیرگذار در برانگیختن احساس درونی و باطنی انسان را زیبایی‌شناسی قرآن تشکیل می‌دهد و پیش‌فرض‌ها و نگاه‌های بنیادین شناخت زیبایی قرآن را اصول و مبانی این زیبایی. مقاله‌هایی که ذکر شد، بر این مبنا اقدام کرده‌اند. نوآوری این پژوهش در این است که اولاً اصولی مانند شناخت و جایگاه قرآن در جذب مخاطب و اثرگذاری‌های ظاهری هندسی، به‌تنهایی و خاص شناسایی نشده که ما سعی در برطرف کردن این نقص داریم. ثانیاً در تحلیل زیباشناسی، بر عناصر بیان با بررسی کامل آیات قرآن تکیه شده است. در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی

بهره گرفته‌ایم؛ یعنی داده‌های برگرفته از منابع معتبر اسلامی را مورد توصیف و تحلیل قرار داده‌ایم.

### ۳. مقدمه‌ای درباره‌ی زیبایی و زیبایی‌شناسی

#### ۳-۱. مفهوم زیبایی و زیبایی‌شناسی

زیبا از مصدر زبیدن دارای مفاهیمی همچون زبینه، شایسته، نیکو، جمیل، خوش‌نما و آراسته است (معین، ۱۳۶۰) و زیبایی نیز به معنی حالت و کیفیت زیبا، عبارت است از نظم و هماهنگی که همراه عظمت و پاکی در شیئی وجود دارد و عقل و تخیل و تمایلات عالی انسان را به تحسین وامی‌دارد و لذت و انبساط پدید می‌آورد که امری نسبی است. نوعاً زیبایی را قابل ادراک، اما غیر قابل تعریف می‌دانند. (احمدی، ۱۳۸۴: ۵۴). به طوری که گفته‌اند صفت زیبایی به اثری داده می‌شود که: ۱. توازن داشته باشد؛ ۲. فکر و اندیشه‌ای را بیان کند؛ ۳. حالت و کیفیتی را منتقل نماید (شاله، ۱۳۴۷: ۱۳۸).

زیبایی را از دیدگاه ذهنی و عینی نیز تعریف کرده‌اند: زیبایی از نظر ذهنی چیزی است که لذتی مخصوص برای ما فراهم می‌آورد و به معنای عینی چیزی است که مطلقاً کامل است (تولستوی<sup>۲</sup>، ۱۳۵۲: ۷۳).

جرجانی (۵۳۰-۴۳۱ ه.ق) به شگفت آمدن اعراب اصیل را در برابر زیبایی منحصر به فرد قرآن که در تمام الفاظ و آیات و سوره‌ها و بخش‌هایش جلوه‌گر است، متذکر می‌شود؛ اما زمانی که به چینش قرآن اشاره می‌کند، از سایر زیبایی‌ها، یعنی هماهنگی و ترتیب آن غافل نمی‌ماند و می‌گوید: «امتیازهایی که در چینش قرآن برای آنان روشن شد و ویژگی‌هایی که در چهارچوب چینش آن دیدند، آنان را عاجز ساخت. نوآوری‌های آغاز و پایان آیه‌ها، جایگاه الفاظ، مثال‌ها، خبرها، پندها،

---

1. Felicien Challaye

2. Lev Tolstoi

هشدارها و اعلام‌ها، تشویق‌ها و تهدیدها، استدلال‌ها و برهان‌ها، توصیف‌ها و بیان‌ها آنان را مبهوت کرد. به شگفت آمدند وقتی دیدند قرآن را سوره به سوره، ده آیه ده آیه و آیه به آیه می‌خوانند، ولی در تمام آن یک واژه نمی‌یابند که به جای خود نخورد یا واژه‌ای ناپسند باشد یا جایگزینی بهتر یا حتی مشابه داشته باشد؛ بلکه با نوعی هماهنگی در چینش، تناسب، استواری و استحکام روبه‌رو شدند که عقل را مبهوت و مردم را به عجز وامی‌داشت. در دل هیچ بلیغی جای طمعی برای چنین کاری نمانده است. زبان‌ها از چنین ادعا و سخنی لال شده‌اند و بزرگان هیچ‌گاه نمی‌توانند بر آن غالب شوند» (جرجانی، ۱۳۸۱: ۳۲).

از گذشته تا حال، تعریف‌هایی برای زیبایی ارائه شده است و عده‌ای با بیان‌های مختلف در صدد شناساندن آن بوده‌اند.

در آیات قرآن، واژگان و مفاهیمی برای زیبایی به کار رفته که در یک تقسیم‌بندی عبارت‌اند از:

۱. جمال (زیبایی بسیار)، حسن (شادی‌آور، دل‌پسند) و زینت (امر زیبایی که به چیزی افزوده شود) که سه واژه محوری زیبایی‌اند؛
۲. حلیه (آراستگی)، بهجت (زیبایی، خرمی و شادی)، زخرف (زینت خوش‌نما و زرق‌وبرق‌دار) و تسویل (چیزی که نفس اشتیاق دارد بیاراید و زشت را زیبا جلوه دهد)؛
۳. واژه‌هایی که بنا بر برخی وجوه تفسیری در حوزه زیبایی قرار می‌گیرند؛ مانند جبک (زیبایی) و تبرج (زینت‌نمایی)؛
۴. واژگانی که بیانگر برخی عناصر و ویژگی‌های زیبایی‌اند؛ مانند نور، لون و قدر (فضیلت، ۱۳۸۷: ۲۳).

زیبایی‌های معنوی و معقول به دلیل سنخیت و نزدیکی با روح انسان، از عالی‌ترین درجات پرجاذبه زیبایی مورد تأکید و تشویق دین هستند که برای انسان‌های صاحب کمال که از درک عقلانی و ایمانی بیشتری برخوردارند، قابل وصف نیست؛ مانند صبر

و استقامت، زیبایی عقل، زیبایی علم، نیت زیبا، زیبایی عفو و اغماض، زیبایی جدایی از ناپسندی‌ها (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۴).

محمدتقی جعفری (۱۳۷۷-۱۳۰۲) زیبایی را چنین تعریف می‌کند: «نمود یا پرده‌ای نگارین و شفاف که روی کمال کشیده شده است.» وی این نظریه را جامع‌ترین نظریه درباره زیبایی می‌داند و از آن چنین نتیجه می‌گیرد که با دقت در یک اثر زیبای خلقت، آن که حس زیباجویی انسان را اشباع می‌کند، به دریافت کمال نیز نایل می‌گردد (جعفری، ۱۳۸۵: ۱۸۴).

مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی آیات قرآن را می‌توان در سه حوزه مطرح کرد: حوزه لفظ، حوزه معنا و حوزه پیوستگی آیات (انیس، ۱۹۶۳: ۱۹۵).

### ۲-۳. تفاوت میان واژگان زیبایی در قرآن

در قرآن کریم لفظ برای دلالت بر مفهومی خاص به کار می‌رود و انبوه الفاظی که فرهنگ‌ها و تفاسیر برای آن مفهوم ذکر کرده‌اند، نمی‌تواند آن را ادا کند. بنابراین قرآن از پدیده ترادف دور است و در هریک از واژگان آن برخی دلالت‌های حاشیه‌ای وجود دارد که با آن، از دیگر واژگان هم‌معنای خود امتیاز می‌یابد (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶، ۲۲۱).

بر این اساس، تفاوت‌هایی میان واژگان زیبایی در کاربردهای قرآنی آن وجود دارد که در مجموعه برداشت‌های ما از آیات می‌تواند اثرگذار باشد. این تفاوت‌ها گاه روشن و گاه پوشیده است. ابوهلال عسکری (۳۹۵-۳۰۷ه.ق) میان جمال و حسن تفاوت‌هایی قائل شده است:

۱. «جمال» کارها، خلق و خوی‌ها و زیادی در مال و جسمی است که مقام و موقعیت انسان را برتری می‌دهد. این معنا در «حسن» وجود ندارد. گفته می‌شود «لَکَّ فِی هَذَا الْأَمْرِ جَمَالٌ»، أَمَّا «لَکَّ فِی هَذَا الْأَمْرِ حَسَنٌ» گفته نمی‌شود. با توجه به این فرق، جمال در رابطه با تأثیرش در انسان در نظر گرفته می‌شود و حسن فی حدّ نفسه سنجیده می‌شود.

۲. حسن در اصل برای زیبایی صورت بوده، سپس در افعال و اخلاق استفاده شده است؛ اما جمال در اصل برای زیبایی در کردار و اخلاق و احوال ظاهری بوده و سپس در زیبایی صورت به کار رفته است (عسکری، ۱۴۱۲: ۱۶۵).

دایره کاربرد «حسن» در قرآن وسیع تر است. «جمال» تنها در سخن از امور معنوی و غیرمادی و نامحسوس به کار رفته، ولی «حسن» و مشتقات آن هم بر امور حسی و هم بر امور معنوی اطلاق شده است؛ بنابراین هر جمیلی در قرآن حسن است؛ اما هر حسنی مادامی که از امور اعتباری نباشد، جمیل بر آن صدق نخواهد کرد (مطعنی، ۱۴۱۷: ۱۰۴-۱۰۹).

«زینت» زیبایی و زیوری است که به چیزی افزوده می شود تا آن را زیبا سازد؛ بنابراین تفاوتش با حسن و جمال که به زیبایی اولیه نظر دارد، روشن است. نکته دیگر اینکه حسن و جمال در قرآن کریم همیشه درباره زیبایی های پسندیده به کار رفته است؛ اما زینت هم در تزیین های مثبت و هم منفی کاربرد دارد.

#### ۴. تحلیل عناصر بیان در زیباشناسی

زیبایی شناسی بر هشت عنصر استوار است که عبارت اند از: عنصر معنایی، عنصر موسیقایی، عنصر ساختاری، عنصر تصویری، عنصر لفظی، عنصر فکری، عنصر شکل و عنصر موضوعی که در ادامه اجمالاً به آن ها می پردازیم.

##### ۴-۱. عنصر معنایی

معناشناسی یکی از شاخه های زبان شناسی است که با شناسایی روابط معنایی بین امور مختلف و استخراج شبکه ای از معانی مرتبط، نقش بسزایی در حوزه مطالعات قرآنی دارد. این شاخه زبان شناسی از کلمه یونانی sema به معنای نشانه و فعل semaino به معنای علامت دادن و معنا دادن گرفته شده است و در زبان عربی «علم الدلاله» یا «علم المعنی» نامیده می شود. این علم به مطالعه علمی معنا می پردازد. منظور از مطالعه علمی معنا، توصیف پدیده ها در چارچوبی به دور از هرگونه



پیش‌انگاری است. به گونه‌ای که بتوان درستی یا نادرستی آن را مورد ارزیابی قرار داد (شریفی، ۱۳۸۷: ۸۳).

معناشناسی به‌عنوان یکی از روش‌های نو در مطالعات قرآنی، به دنبال آن است که با مطالعه علمی معنا به استخراج معانی نهفته در متن و کشف لایه‌های معنایی واژگان قرآن بپردازد. به همین دلیل، از سویی یک مفهوم کلیدی را به عناصر و اجزای ذاتی (مؤلفه‌های معنایی) خود تحلیل می‌کند و از سوی دیگر، آن را با مفاهیم پیرامونی گرد می‌آورد تا تصویری کامل از آن ارائه کند. ایزوتسو (۱۳۳۲-۱۴۱۴)، چهره برجسته این علم، معناشناسی را مطالعه تحلیلی در کلمات کلیدی و کشف ارتباط معنایی واژگان در یک شبکه گسترده جهت دست یافتن به جهان‌بینی نهفته در ورای آن می‌داند (همان).

امروزه مطالعات معناشناسی در پژوهش‌های قرآنی به‌عنوان یکی از روش‌های جدید تفسیر متن، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. برخورداری قرآن از لایه‌های مختلف معنایی و در عین حال منسجم، با توجه به نزول تدریجی قرآن، اهمیت این نوع از مطالعات قرآنی را آشکار می‌سازد. با این روش می‌توان از روابط متعددی که در میدان‌های معنایی واژگان قرآن وجود دارد، پرده برداشت و آن را در قالب یک مجموعه کلی از مفاهیم نظام‌مند و مستقل ترسیم کرد.

در تحلیل این عنصر به‌طور کلی همه موارد معنایی - بلاغی زیر مورد توجه هستند:

الف. استفهام: در سوره‌ها استفهام با رویکردی هوشمندانه به کار برده شده است.

ب. اجمال و تفصیل: با این شیوه آنچه در آغاز سوره آمده بود، شرح داده شده است.

ج. حالت تدرج (گام‌به‌گام): با به‌کارگیری عبارت‌های کوتاه در ابتدا و سپس استفاده از عبارت‌های بلند، خواننده را به تعجب وامی‌دارد و با این روش به تدریج

دریافت کننده را به آرمانی که متن به دنبال آن است، سوق می دهد تا با اشتیاق به دنبال جزئیات آن باشد.

د. ابهام و تفسیر: این روش زیرمجموعه شیوه «اجمال و تفصیل» است که مصادیق آن را در سوره‌هایی چون قارعه، غاشیه، ابولهب، نحل، حجر، فرقان و قمر می‌یابیم؛ مانند تعبیر «نارِ حامیه» که ابهام «وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ»<sup>۱</sup> را برطرف می‌کند.

ه. اظهار و اضممار: اصل در تکرار آوردن ضمیر به جای اسم ظاهر است.

و. اسلوب حذف: این متن در عین فشردگی، سرشار از معناست (ملیانی، ۲۰۱۲: ۹). اصولاً حذف یکی از شیوه‌های گفتاری است که به واسطه آن، مضمون معنایی از لحاظ شیوایی و رسایی غنا می‌یابد.

معنای هنری در برخی از سوره‌ها چنان شروع می‌گردد که انگار گلوله آتشی است تا تأثیرگذار باشد و مخاطب را متوجه میزان درجه اهمیتی کند که هیچ هراسی با آن برابری نمی‌کند و سپس این اهمیت تا آخر سوره با خواننده همراهی می‌کند تا به نحو احسن تأثیر خود را بگذارد.

#### ۴-۱-۱. نمونه‌ای از اعجاز معنایی قرآن کریم

در داستان حضرت یوسف (ع)، گونه خاصی از اثر ادبی متفاوت از سرگذشت دیگر پیامبران که به صورتی منسجم یا پاره‌گفته‌ها در سوره‌های قرآن پراکنده است، به گونه‌ای منسجم در یک سوره جلوه‌گر گردیده و احسن القصص (یوسف: ۳) خواننده شده است. به نظر فخر رازی (۵۴۳-۶۰۶ ق) احسن القصص بودن به حسن بیان، نه خود داستان برمی‌گردد (رازی، ۱۴۱۰ق: ۶۸/۱۸). در این داستان، شخصیت‌های شناخته‌شده و رویدادهایی که با گفت‌وگو عجین شده، مایه پویایی داستان و تصویرسازی‌های شنیداری و سبب برجسته‌سازی متن گردیده‌اند. گره‌هایی که در عقبات داستان پدید آمده، رخ‌نمایی زاویه دیدها از طریق پاره‌گفته‌ها و سخنان

۱. چه کسی شما را آگاه کند و بگوید آن هاویه (دوزخ) چیست؟ البته این برای بیان شدت ترس و وحشت از آن آتش بیان شده است.

متفاوت، بر چندصدایی این گونه ادبی افزوده و بیانگر نشانه‌های اعجاز بیانی قرآن در ابلاغ پیام آزادی بیان این داستان شده است.

در این داستان شخصیت‌های متفاوتی هستند که هریک در رویدادهای این داستان نقش آفرین‌اند:

۱. نوجوانی معصوم که با نقل رؤیایی صادقانه، ناخودآگاه از آینده خویش خبر می‌دهد: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف: ۴) [یاد کن] آن‌گاه که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برایم سجده کردند).

وی در رویارویی با خواسته زلیخا با پاره‌گفت «معاذ الله»، از جهان‌بینی خود، یعنی باور توحیدی و اینکه فقط او پناهگاه مورد اطمینان است خبر می‌دهد.

۲. حضرت یعقوب (ع)، پیامبری از پیامبران الهی که بر اساس جهان‌بینی خویش با بیان «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف: ۵) (پدرانه گفت: ای پسرک من! خوابت را برای برادرانت مگو که نقشه‌ای خطرناک برضد تو به کار می‌بندند. بدون شک شیطان برای انسان دشمنی آشکار است).

او با به کار بستن واژه «کیداً» که مفعول مطلق تأکیدی است، دیدگاه خویش را نسبت به برادران یوسف نشان می‌دهد. آن حضرت با بازداشتن یوسف از نقل رؤیا برای برادرانش، نگرانی خود را آشکار می‌کند.

۳. برادران یوسف بر پایه جهان‌بینی خویش به سراغ حيله‌گری رفته، در پوشاندن نیت خویش تلاش می‌کنند. به تعبیر علامه طباطبایی، پاره‌گفت: «و نحن عصبه. یعنی ده تن قدرتمند که یکدیگر را تقویت می‌کنیم. این گزاره‌ها نشانه حسادت و کینه‌توزی آنان به یوسف و خشمی است که نسبت به یعقوب داشتند. اینکه چرا یوسف را بیش از آن‌ها دوست می‌دارد؛ زیرا می‌گفتند: «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

(یوسف: ۸) پدرمان در نوع رفتاری که دارد، در گمراهی آشکار است (طباطبایی، م ۱۳۹۴ق، ۸۹/۱۱).

۴. عزیز مصر با پاره گفت: «اُکرمی مثواه» (یوسف: ۲۱)، اندیشه و نگاه خویش را نسبت به این کودک اعلام می کند.

#### ۴-۱-۲. تجزیه و تحلیل

#### ۴-۱-۲-۱. سخنان یوسف

نخستین نمونه از چندصدایی در این داستان، گفت و گوی یوسف با پدرش در بیان رؤیای خویش است. در سخنان یوسف تعبیری برجسته وجود دارد که نشانگر نوع تفکر و اندیشه اوست. کاربرد واژه «یا اَبْت» در آغاز گفت و گو، تعبیر «معاذ الله» (به خدا پناه می برم) در پاسخ به درخواست شوم زلیخا و سخنانی مانند «و قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (یوسف: ۳۳) (پروردگارا! این زندان از آنچه مرا بدان فرامی خوانند محبوب تر است) «علمنی رَبِّي» (یوسف: ۳۷) (خدایم مرا آموخت)، «ما كان لنا أن نُشرك بالله من شيء» (ما نباید هرگز بدو شرک ورزیم)، «ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ» (یوسف: ۳۸) (این از نشانه های فضل خداوند بر ما و همه مردمان است)، «يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف: ۳۹) (ای دو یار زندان! آیا معبودان متعدّد و متفرّق بهتر است یا خدای یگانه مقتدر؟) «إِن الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ؛ حَاكِمِيَتِ فَقَطْ از آن خداوند است» (یوسف: ۴۰) و «مَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنْ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف: ۵۳) (خویشتن را از گناه تبرئه نمی کنم؛ چرا که نفس اماره همواره به بدی فرمان می دهد، مگر آنکه رحمت الهی شامل حال شود).

در ادامه به تبیین برخورد یوسف در موقعیت های مختلف، در فضای صمیمی خانواده و محضر پدر، هنگام حصر در پشت درهایی که به تعبیر ظریف قرآن «غلفت الأبواب»، یعنی زلیخا همه درها را محکم بست و زندانی شدن و رویارویی با هم بندانی

که به قصد آزمودن وی به نقل رؤیایی می‌پردازند و او در پاسخ خویش «فضل الهی» را به خاطر می‌آورد و به خدای واحد فرامی‌خواند، می‌پردازیم:

۱. «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف: ۴) [یاد کن] آن‌گاه که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برای من سجده می‌کنند).

در این سخن، یوسف (ع) به‌جای نام یعقوب از تعبیر «أبت» استفاده کرده است. این واژه بیانگر اندیشه یوسف و به تعبیر علامه طباطبایی، نشان‌دهنده رابطه صمیمی و عاطفی بین یوسف و یعقوب است که مؤید این رابطه، کاربرد واژه مصغر «یا بنی» از سوی یعقوب می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۴، ۷۷/۱۱).

۲. «وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف: ۲۳) (و آن [زنی] که یوسف در خانه‌اش بود، از یوسف با نرمی و مهربانی خواستار کام‌جویی شد و [در فرصتی مناسب] همه درهای کاخ را بست و به او گفت: پیش بیا [که من در اختیار توام]. یوسف گفت: پناه به خدا، او پروردگار من است، جایگاهم را نیکو داشت [من هرگز به پروردگارم خیانت نمی‌کنم]. به یقین ستمکاران رستگار نمی‌شوند).

در این آیه، تعبیرات «معاذ الله» و «إنه لا یفلح الظالمون» برخاسته از جهان‌بینی یوسف (ع) در رویارویی با یک ناهنجاری شوم اخلاقی است.

۳. «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف: ۳۳) (پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از عملی که مرا به آن می‌خوانند و اگر نیرنگشان را از من نگردانی، به آنان رغبت می‌کنم و از نادانان می‌شوم).

باید دانست که قدرت بشری نمی‌تواند این حفاظت توانمند را پدید آورد؛ از این رو یوسف به خداوند پناه برد و او را خطاب قرار داد و گفت: «رب السجن أحب إلي

مما یدعوننی إلیه» (رازی ۱۴۱۰ق، ۱۰۵/۱۸). این سخن یوسف برخاسته از اعتقادات معنوی و باور الهی او در برابر وسوسه‌های شیطانی است.

#### ۴-۲. عنصر موسیقایی

در قرآن کریم همهٔ سوره‌ها به نحوی هوشمند، نظم‌ی آهنگین دارند که ناظر بر رابطهٔ معنایی میان سامانهٔ آوایی با مفاهیم مورد نظر است. این نظم آهنگ دو گونه است:

الف. آهنگ بیرونی که نماد آن در دو چیز است؛ یکی در آرایه‌های بدیعی که در متن، ریتمی معین می‌آفریند تا معنا را عمق ببخشد. از جمله: ۱. جناس: میان «المنفوش» و «المبثوث»، «ثقلت» و «خفت» و «هاویه» و «ماهیه». ۲. سجع: متن به شکل مسجع ساخته شده است. به گونه‌ای که با شکل آهنگین، تأثیری رؤیایی به آن می‌بخشد و این همان چیزی است که در فاصلهٔ آیات در سوره‌ها نظیر «المبثوث... المنفوش... عیشة راضیه...» دریافت می‌کنیم؛ ۳. توازن: توازن موجود میان آیات هر یک از سوره‌ها؛ ۴. تقابل: در سطح لفظی و در سطح دلالت عمومی متن نیز میان «صالحین و طالحین» تقابل وجود دارد. تقابل در سنگینی و سبکی اعمالشان. به گونه‌ای که گروهی در شادمانی و خوشی و گروه دیگر در سختی و بدبختی به سر می‌برند.

ب. نظم آهنگ درونی: منظور آهنگی است که این امکان را برای متن فراهم می‌کند تا به واحدهای کوچک و بزرگ متناسب با معنایی که مورد نظر آن است تبدیل شود و این همان چیزی است که در همهٔ سوره‌ها مشاهده می‌کنیم. نغمه‌های شدیدی که متناسب با صحنه‌های روز قیامت جلوه می‌کند و به عبارت دیگر، عناصر شدت و قدرت در آهنگ آیات نمایان می‌شود (بستانی، ۱۳۹۴: ۱۱۸).

هر سوره و آیه‌ای از قرآن، هر مقطع و فقره‌اش، هر تصویر و قصه‌اش و هر مطلع و ختامش، ممتاز به اسلوب ایقاعی برجسته‌ای است که زبان تحسین شنوندگان را می‌گشاید. این ویژگی در قرآن تا حدی است که آنان که عرب نیستند، آن را احساس کرده، از شنیدنش چنان به وجد می‌آیند که هیچ چیز نمی‌تواند آن‌ها را از گوش دادن

به آیات زیبای قرآن بازدارد. از سوی دیگر، میان فرم و محتوای آیات هماهنگی شگرفی وجود دارد. به طوری که اگر قرآن در مقام بیان تکریم انسان است، از الفاظی نرم و لطیف و اگر در مقام تهدید و عذاب است، از الفاظی ناآرام و تند استفاده می‌کند. موسیقی اعجاز‌آمیز قرآن چنان شکوهمند است که سنگ‌دلان عرب را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار داد و آنان در برابر قرآن به عجز و ناتوانی خویش اعتراف کردند و تعظیم و تحسین خود را در برابر قرآن ابراز داشتند. این جنبهٔ اعجازی قرآن در دو بافت درونی و بیرونی آن تحقیق می‌یابد و دارای ساختار بی‌نظیری است که نه پیش از آن بوده و نه پس از آن خواهد بود. عرب‌ها به سبب پرداختن به شعر و خطابه، ارزش موسیقایی قرآن را دریافته بودند. زرقانی می‌گوید: «این زیبایی آوایی و نظم موسیقایی قرآن، اولین چیزی بود که گوش اعراب در روزهای نزول قرآن حس کرد. اعراب تا آن زمان چنین صوت و آهنگی را در هیچ کلام اعم از مسجع و غیرمسجع نشنیده بودند؛ به طوری که در آغاز تصوّر می‌کردند قرآن نوعی شعر است؛ زیرا از هارمونی و ارتباط آهنگین الفاظ آن احساس لذتی خاص می‌کردند؛ حالتی که تقریباً تنها با شنیدن شعر به ایشان دست می‌داد؛ اما بی‌درنگ به خود می‌آمدند و گمان خود را تخطئه می‌کردند» (زرقانی، ۱۳۸۵: ۹۲۰). البته این استعداد علاوه بر گوش سپردن فراوان به شعر، به حجم بی‌سوادگی در میانشان هم مربوط است؛ چنان‌که ابراهیم انیس نیز این خصوصیت زبان عربی را در امّی بودن مردم عرب می‌داند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۲). بدون شک یکی از ابعاد اعجاز قرآن که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده، اعجاز نهفته در موسیقی آن است. در موسیقی قرآن رازهای فراوانی نهفته است و پی‌بردن به آن‌ها سرّ معجزه‌بودن این کتاب آسمانی را بیش از پیش بر ما معلوم می‌گرداند.

بخش مهمّی از اعجاز زبانی قرآن مربوط به موسیقی شکفت‌انگیز آیات آن است که بر هر نکته‌سنجی آشکار بوده، دارای ابعاد زیباشناختی متعدّدی است. خداوند متعال در آیهٔ «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا»، (مزمل: ۴) به اهمیت موسیقی و تأثیر آن بر

شنوندگان اشاره کرده است. عبدالله سلیمان می گوید: از امام صادق (ع) درباره این سخن خداوند «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» پرسیدم. فرمودند: «امیرالمؤمنین - درود خدا بر او باد- فرموده است: یعنی آن را به روشنی آشکار کن و مانند شعر پشت سر هم و به شتاب نخوان و مانند ریگ پراکنده اش مساز؛ بلکه دل‌های سخت خود را با آن افکنید و اندیشه‌تان به پایان رسیدن سوره نباشد» (کلینی، ۱۳۸۳: ۵۶۷/۴). در این آیه خداوند متعال فعل «رَتَّلَ» را به صورت امر آورده، به این فعل امر بسنده نکرده، بلکه برای اهتمام ترتیل خوانی قرآن، با مفعول مطلق تأکید کرده است. پس ترتیل تنها برای زیباسازی کلمات قرآن نیست؛ بلکه به منظور ادای حق تلفظ حروف و خواندن آیات به صورت شمرده و با تأنی است تا در جان اثر کند و آن را برانگیزد. تونجی می گوید: «ترتیل، رعایت مخارج حروف و حفظ وقف‌هاست» (تونجی، ۱۴۱۹: ۲۴۰/۱).

برای شناخت جایگاه زیبایی ریتم قرآنی بهتر است بدانیم قرآن در محیطی نازل شد که مردمانش به مرتبه رفیعی از بلاغت رسیده بودند؛ مسئله‌ای که خداوند متعال در آیه ۲۰۴ سوره بقره به آن اشاره کرده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب وامی‌دارد). بنابراین در میان آنان، بازار سخن از بازار کالا گرم‌تر بود و بزرگ‌ترین دلیل مهارتشان در بلاغت این است که پیامبر آنان را به معارضه با قرآن در بلاغت شگفت‌آورش فراخواند: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۲۳) (و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید، پس اگر راست می‌گویید سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر خدا فراخوانید). اما بشر به هیچ وجه نمی‌تواند مانند قرآن را بیاورد، همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۴) (پس اگر نکرديد و هرگز نمی‌توانید کرد، از آن آتشی که سوختش مردمان و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده پرهیزید). در این آیه، عبارت «لَنْ تَفْعَلُوا» همه را به زانو درمی‌آورد؛ یعنی با آن قدرت بلاغت هرگز



نمی‌توانند مانند قرآن را بیاورند. آنان اگر می‌توانستند حتی بر یک حرف از قرآن اعتراضی بکنند، آن را اظهار می‌داشتند؛ زیرا این روش در میانشان متداول بود. موسیقی به‌وجودآمده از انتخاب واژه‌ها و نحوهٔ ترتیشان در همه جای قرآن ملاحظه می‌شود و هماهنگی حروف هر کلمه نسبت به حروف دیگر چنان است که تمامی جذبه‌های شعری و نثری را در خود جمع کرده است و این همان حقیقتی است که عرب عصر نزول را مسحور کرد؛ چه آنان که خداوند متعال سینه‌هایشان را برای پذیرش اسلام گشاده و چه آنان که خداوند پرده‌ای بر دیدگان‌شان افکنده بود.

از موسیقی قرآن به ایقاع نیز تعبیر می‌شود. پژوهشگران قدیم ایقاع را هم‌ردیف وزن و ساختار عروضی می‌دانستند؛ اما در عصر حاضر و با الهام‌گیری از مکاتب فکری اندیشمندان غربی فهمیده شد که ایقاع اعم از وزن است؛ چراکه ایقاع شامل وزن نیز می‌شود و وزن تنها یکی از مؤلفه‌های تشکیل‌دهندهٔ آن است. الیزابیت درو<sup>۱</sup> در این باره می‌گوید: «وزن تنها عنصری از عناصر ایقاع است» (هاشمی، ۲۰۰۶: ۲۱). ایقاع الگوی زمان‌بندی موسیقی در دوران قدیم بوده است که بسیاری از نظریه‌پردازان قدیم همچون فارابی، ابن‌سینا، نصیرالدین طوسی و صفی‌الدین ارموی دربارهٔ آن اظهار نظر کرده‌اند. در این میان، تعریف صفی‌الدین از ایقاع دقیق‌تر به نظر می‌رسد. وی می‌گوید: «ایقاع عبارت است از توالی یک عدّه نقرات که به‌وسیلهٔ زمان‌هایی که دارای مقداری محدودند از یکدیگر جدا شده و زمان‌ها وضع مخصوصی در دوره‌های مساوی ایقاعی دارند که آن تساوی را طبع سلیم درک می‌کند» (خالقی، ۱۳۱۷: ۷۸). نکتهٔ مهمی که از این تعریف به دست می‌آید این است که صفی‌الدین در تعریف خود به دو مسئله اشاره کرده است: ۱. ایقاع بیرونی کلام که به‌وسیلهٔ نقرات حاصل می‌شود؛ ۲. تساوی دوره‌ها که با طبع سلیم درک می‌شود.

نذیر حمدان (۲۰۱۶-۱۹۳۱م) در کتاب *پدیدهٔ زیباشناسی در آیات قرآن کریم* می‌نویسد: «ایقاع پدیده‌ای است که در طبیعت انسان آشنا و مألوف است؛ یعنی بین

ضربات قلب نظم است و بین واحدهای تنفس نظم است و بین خواب و بیداری نیز نظم است» (حمدان، ۱۴۱۲: ۱۸۹-۱۹۰). بنابراین معلوم می‌شود که در گذشته ایقاع را در حرکت پی‌درپی و منظم هستی و در حرکت کائنات اطرافشان می‌شناختند. پیشینیان با اندیشه در ساختار ایقاع چنین دریافتند که ایقاع از جمله ارکانی است که همه ارکان هستی بر آن قرار گرفته است و حتی در حرکات بدن انسان نیز این ایقاع نمود دارد. چنین نگرشی حکایت از آن دارد که عنصر ایقاع یک مفهوم کلی و فرامتنی است که به‌عنوان یکی از ارکان مهم در انسجام‌بخشی و نظام‌دهی جهان آفرینش مطرح می‌شود. عزالدین اسماعیل با نگرشی فراگیر به ایقاع، تحقق آن را خارج از دو بُعد زمان و مکان نمی‌داند. وی در این باره می‌گوید: «نظام ایقاعی عبارت است از نظام خاصی که از هم‌زمانی ساختارهای زمانی و مکانی شکل می‌گیرد» (اسماعیل، بی‌تا: ۱۲۴). این کارکرد ایقاع (انسجام‌بخشی و نظام‌دهی) به تبعیت از قوانین هستی در هر ساختاری نمود می‌یابد؛ به‌طوری که هر متنی به تناسب بافت منسجم و نظام‌مند خویش بهره‌ای از آن برده است. بدون تردید در این میان، قرآن کریم که آئینه تمام‌نمای نظام خالق هستی است، از این مهم مستثنا نیست. پس با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که ساختار موسیقایی حاکم بر متن قرآنی اغلب ساختاری ایقاعی است که در سایه آمیخته‌شدن با دیگر مؤلفه‌های زیباشناختی، در نهایت به شکل‌گیری زبان منحصر به فرد آن انجامیده است. ایقاع به‌عنوان پدیده‌ای که از ماهیت متن برخاسته، در دو بافت درونی و بیرونی قرآن نمود می‌یابد. (همان: ۱۲۶)

در بررسی سطوح موسیقایی - از قبیل جناس، سجع، تقابل و توازن - در برخی از سوره‌های قرآن درمی‌یابیم که در نوسان نغمه‌ها یک هماهنگی صوتی مشترک وجود دارد؛ به نحوی که مخارج حروف یا شبیه هم یا به مخارج صوتی یکدیگر نزدیک می‌شوند. این هماهنگی آوایی راز دل‌ربایی متن است؛ به گونه‌ای که به تدریج باعث کشش مخاطب و تأثیرگذاری بر او می‌گردد و او را وادار می‌دارد تا با موقعیت و شرایط موجود تعامل برقرار کند. بر این اساس، نمی‌توان این پدیده را اتفاقی به حساب آورد؛

بلکه آن بخش جدایی ناپذیر از ساختار متن می‌باشد. زیرا آواها از درون سامانه لفظی خارج شده‌اند؛ لذا باید این واحدها را عمیق‌تر از یک عنصر ثانوی تلقی کنیم.

#### ۴-۳. عنصر ساختاری

عنصر ساختاری، مفهومی نزدیک به «وحدت ارگانیک» دارد که منتقدان آن را برای فهم دقیق متنی و نفوذ به لایه‌های آن وضع کرده‌اند. همچنین به مفهوم تناسب نزدیک است که قرآن‌پژوهان درباره آن تحقیق کرده و به وسیله آن توانسته‌اند رابطه میان سطوح متن و دقیقاً رابطه میان آیات و سوره‌ها را کشف کنند.

همان طور که می‌دانیم، مطالعه ساختاری حوادث داخلی، متن را در سطوح دستوری و ترکیبی، واژگانی، معنایی و موسیقی تحت پوشش قرار می‌دهد؛ همچنان که ارتباط شرایط درونی متن و تأثیرات خارجی بر آن را بررسی می‌کند تا در نهایت موقعیت استراتژیکی متن را در محیط فرهنگی فراگیر مطالعه کند.

به‌طور کلی عنصر ساختاری به مفهوم کلی متن و رابطه آن با شیوه معناساز خود توجه دارد تا اینکه سخن به گونه‌ای فصیح و بلیغ بر وجدان گیرنده تأثیرگذار باشد (معصومی و شریفی تثنیزی، ۱۳۹۶: ۹۶).

بلاغت‌پژوهان سنت‌گرا معتقدند ساختار سبک‌شناسی که از آن به‌عنوان نظم نام می‌برند، نقش بسزایی در نفوذ معنا در جان مخاطبان ایفا می‌کند.

سطح دریافت خوانندگان یکسان نیست. به‌عنوان مثال، خطابی (۱۴۲۷: ۵۷) بر این عقیده است که به‌جز اندکی از مردم کسی نمی‌تواند ساختار معنوی اعجازانگیز قرآن را درک کند؛ به همین دلیل تأکید می‌کند: «مردم به سراغ آن (قرآن) رفتند؛ لیکن جز عده‌ای انگشت‌شمار متوجه تأثیر آن نشدند و آن تأثیری است که بر روح و روان آدمی باقی می‌گذارد و تو نمی‌توانی نظم و نثری را بیابی که همچون قرآن هرگاه بر گوش نواخته شود، بی‌درنگ لذت و شیرینی در حالت ترس و وحشت را در حالت دیگر در روح آدمی ایجاد کند؛ به‌طوری که جان آدمی از آن دلشاد گشته و سینه بدان فراخ می‌گردد.»

بنابراین لازم است خواننده از فرهنگ و ادبیاتی عمیق و تمدنی غنی برخوردار باشد تا بتواند معنای نهفته در متن را درک کند. در این صورت درمی یابد که صاحب متن بر اسرار به کارگیری واژه‌ای در برابر واژه‌ای دیگر یا عبارتی در برابر عبارتی دیگر در متن به خوبی آگاه است. به عنوان مثال می داند چرا دو پدیده «الفراس» (پروانه) یا «الجبل» (کوه) و قید «المبثوث» و «العهن المنفوش» به کار برده شده است و چه رابطه‌ای میان این‌ها و حال مردم در روز قیامت وجود دارد. خواننده باید زیاد به این متون رو بیاورد تا نظم و اعجاز را بشناسد و از رهگذر آن به شناخت اجزای متن و ارتباط آن با یکدیگر دست پیدا کند. این مسئله حاصل نمی شود مگر آنکه نگاهی عمیق و فراگیر و دیدگاهی پژوهشگر به وجود آید.

#### ۴-۴. عنصر تصویری

عنصر تصویر و تصویرسازی به عنوان ادبیات مقدماتی بشر محسوب می شود. نیاز به نوشتن ساده ترین هدف انسان در تصویر سازی های اولیه است. تصویر یک از ابزارهای هنری است که در رابطه با عنصر تخیل شکل می گیرد. عنصر تخیل ساختار خاصی از عبارات و ترکیب آنها با همدیگر را می طلبد و ترکیب تخیلی در اصطلاح تصویر نامیده می شود. (بستانی، ۱۳۷۱: ۳۲)

احمد الراغب معتقد است: «از مؤلفه های تصویر هنری در قرآن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مهم ترین مؤلفه تصویر قرآنی، اندیشه دینی است؛ یعنی ابزاری است برای بیان اغراض دینی؛
۲. مؤلفه بعدی «واقعیت» است. واقعیت گاهی حوادثی هستند که هنگام نزول واقع شده اند و گاه قصه اند. تصویر قرآنی جمع بین حقیقت و هنر است؛
۳. مؤلفه سوم «خیال» است. تصویر قرآنی تحریک کننده خیال مخاطب است تا معنا را از طریق وجدان، اندیشه و احساس دریابد؛

۴. مؤلفه چهارم «عاطفه» است. تصویر بدون عاطفه ارزش ندارد. تصویر در قرآن از جهت تأثیر بر مخاطب در اوج است؛ چون احساس دینی و شعور انسانی را با هم تحریک می‌کند؛

۵. مؤلفه پنجم «زبان» است. زبان عربی با ویژگی‌های هنری که دارد، از دیگر زبان‌ها متمایز است و به قول عقاد، زبان عربی، تصویر هنری زبان مجاز است؛

۶. مؤلفه بعدی «ریتم یا آهنگ» است. آهنگ در قرآن بسته به بافت و معنای کلی، کند و تند و شدید و آرام می‌گردد؛ مثلاً در سوره ضحی آرام و نرم است؛ ولی در سوره عادیات تند و سریع و کوبنده» (احمد الراغب، ۲۰۰۱م: ۴۵-۵۳).

همچنین لازم است بدانیم چرا سوره هراسناک و هول‌انگیز شروع شده است و چه اهدافی را دنبال می‌کند. همچنین نوسانات زیبایی و معنایی و اوج و فرود در عبارات‌ها به چه منظوری است. راز انتخاب چنین ریتم و آهنگی برای این سوره و هماهنگی آن با موضوع سوره چیست و چگونه مستقیم یا غیرمستقیم، از طریق مخاطب قرار دادن پیامبر (ص)، سخن متوجه مردم می‌شود.

از جمله ویژگی‌های یک تصویر رمزگونه (تناسب موجود میان دو تصویری که آورده شده و باعث شگفت‌انگیزی مردم شده) در متون قرآنی این است که می‌توان از آن معانی مختلفی برداشت کرد. این چیزی است که بر ارزش متن می‌افزاید و باعث مانایی و جاودانگی آن می‌شود. به‌طور کلی تمام سوره‌های قرآن، یک تصویر هنری کامل و مستقل و شبیه تابلویی است که بیننده شیفته زیبایی و دلربایی و عظمت آن می‌شود.

#### ۴-۵. عنصر لفظی (زبانی)

منظور از زبان قرآن، شیوه بیانی آن است. از نظر بسیاری از اندیشمندان، شیوه بیان قرآن و زبان آن همان زبان عرفی و عقلایی است؛ به این معنا که قرآن در ابلاغ پیام خود سبک و عرف خاصی را به کار نگرفته است (علی‌زمانی، ۱۳۷۴: ۱۹۵). مراد از زبان عرفی همان مفهوم عام زبان عقلاست که شامل زبان استعاری، رمزی، کنایی و

تمثیلی هم می‌شود. البته در زمینه زبان دین و قرآن، دیدگاه‌های دیگری نیز بیان شده است.

«مفسران و مترجمان قرآن، ناگزیر از اتخاذ نظریه‌ای در باب زبان قرآن هستند تا مشکلات فهم و تحلیل آن را هموار کنند، به مفهوم کلام باری تعالی بهتر نایل شوند، راز و رمزهای آن را بگشایند و بر تعارض‌های درونی و مشکلات بیرونی آن فایق آیند. زبان قرآن را نمی‌توان با هیچ زبانی مقایسه کرد؛ مثلاً آن را صرفاً زبانی معمولی و عرفی یا زبانی ویژه همانند زبان فیلسوفان و عارفان دانست. از سوی دیگر، «برای فهم کلام بشری، اکتفا به لغت و اصول لفظی کافی است. ولی برای فهم کلام خدا اکتفا به این‌ها کافی نمی‌تواند باشد؛ چون بیان قرآن تنها بر مجرای این اصول و قواعد جریان ندارد. بلکه الفاظ و عباراتش در عین اینکه از یکدیگر جدا هستند، به یکدیگر متصل‌اند و هریک بیان دیگری است. ما در این زبان، تنها با واژه‌های مختلف که دارای معانی گوناگون هستند سروکار نداریم، بلکه به برخی واژه‌ها برمی‌خوریم که به تنهایی از چند معنا برخوردارند».

#### ۴-۶. عنصر فکری

یکی از ویژگی‌های زبان قرآن و عربی، ایجاز و کوتاهی جملات در مقایسه با معنا و مفاهیم آن‌هاست. اختصار و فشرده‌گی کلام در زبان عربی، واژگان متناسب با معنا و مفهوم و خالی از ابهام پرمحتوا را منتقل می‌کند که باعث درک مفهوم و انتقال معنا به مخاطب در زمان کوتاه و مؤثر می‌شود (جمشیدی، ۱۴۰۰: ۱۱۲).

عناصر داستانی به تناسب فضای فکری و تربیتی حاکم بر سوره‌ها، گاه کم‌رنگ و گاه پررنگ می‌شوند. برای نمونه، آنجا که قرآن می‌خواهد به تحلیل افکار، اعتقادات و عواطف شخصیت‌های حق و باطل پردازد و از این طریق سمبلی از این شخصیت‌ها ارائه دهد، اغلب به عنصر گفت‌وگو متوسل می‌شود؛ مانند گفت‌وگوهای بین موسی و فرعون در سوره‌های مختلف و آنجا که هدف قرآن، انداز و تخویف از طریق

پرداختن به بلاهای آسمانی است، اغلب از این عنصر استفاده می‌کند؛ مثل داستان حضرت صالح در سوره شمس (پروینی و حریرچی، ۱۳۷۸: ۱۶۸).

## ۵. نتیجه‌گیری

زیبایی‌شناسی قرآن در صورتی می‌تواند درست انجام گیرد که شناخت از ویژگی‌های قرآن حاصل شود و ابعاد وجودی آن لحاظ گردد. نه اینکه تنها جنبه ادبی آن برجسته شود. قرآن کریم قصه‌های واقعی خویش را که اهداف دینی و تربیتی دارند، با قالبی هنری، اسلوبی بلاغی و تصاویری زنده و پویا بیان کرده که با اندک دقتی می‌توان به جنبه‌های هنری آن در محتوا و ساختار پی برد. آشکارا ملاحظه می‌کنیم از لحاظ ساختاری، سوره‌های کوتاه قرآن که عمدتاً مکی هستند، برومند، تند، خطاب‌گونه و با جمله‌ها و عبارتهای کوتاه هستند. البته هریک از این سوره‌ها مختصات هنری خود را دارند و از این روی از یکدیگر متمایزند.

با بررسی‌های به‌عمل‌آمده در زیبایی‌شناسی مبتنی بر عناصر بیانی قرآن کریم باید اظهار داشت عناصر معنایی، موسیقایی و ساختاری در قرآن کریم در تمامی سوره‌ها به نحوی هوشمند و نظمی آهنگین انتخاب شده‌اند. همچنین باید گفت قرآن کریم در بیان موضوعات، شیوه تصویر بیانی خیال‌انگیز را به کار برده و قاعده بیانی خود را در آن قرار داده است. اعجاز قرآن در بیان عبارات پویا، آهنگ پر جاذبه، اسلوب بدیع و بلاغت خارق‌العاده چنان است که علاوه بر مؤمنان، دشمنان را نیز مجذوب خود می‌کند.

به‌طور کلی از این پژوهش که هدف آن زیبایی‌شناسی مبتنی بر عناصر بیانی در قرآن کریم بود، نتایج زیر به دست آمد:

۱. تمامی سوره‌های قرآن کریم، ویژگی‌های هنری برجسته و مخصوص به خود را دارند که هیچ انسانی نمی‌تواند با آن رقابت کند یا همانند آن را بیاورد.

۲. سبک ساختارگرایی به عنوان روشی نو ابعاد بلاغی سوره‌ها بلکه بلاغت کل قرآن کریم را در دو بُعد زیبایی‌شناسی و معناشناسی به عنوان بافت هنری منسجم و بی‌نظیر بیان می‌کند. این سبک مربوط به پیکره کلی متن و نشانگر تمام اجزای آن است، به طوری که در یک نگاه جامع‌گرایانه به کل متن و بررسی ساختار آن، عناصر هنری - ادبی نظیر لفظ، تصویر، موسیقی و... را مدنظر قرار داده، پیوند این عناصر را با موضوع و پیام‌های متن بیان می‌دارد.

۳. ساختار هنری یا بُعد زیبایی در متون مقدس به خودی خود غایت و هدف نیست؛ بلکه هدف از آن، عمق بخشیدن به مفاهیم ایمانی است که پایه و اساس نجات انسان از جهل و تاریکی به سمت روشنایی است.

## منابع

- احمد الراغب، عبدالسلام (۲۰۰۱م)، *وظيفة الصورة الفنية في القرآن الكريم*، فصلت للدراسات و الترجمة، الطبعة الاولى.
- احمدی، بابک (۱۳۸۰)، *حقیقت و زیبایی*، چ ۵، تهران: نشر مرکز.
- اسماعیل، عزالدین (بی تا)، *فی الشعر الادبی المعاصر*، بیروت: دارالثقافة.
- اشرف السادات موسوی لر و سپیده یاقوتی (۱۳۹۳)، *زیبایی‌شناسی کلام و حیاتی قرآن کریم*، فصلنامه موج هنر، دوره ۶، شماره ۲، صص ۵-۱۹.
- انیس، ابراهیم (۱۹۶۳م)، *دلالة الالفاظ*، قاهره: المكتبة النجلو المصرية.
- ایازی، سید محمدعلی (۱۳۸۵)، *اصول و مبانی زیبایی‌شناسی قرآن کریم*، تهران: عدالت.
- بنت الشاطی، زینب (۱۳۷۶)، *اعجاز بیانی قرآن*، ترجمه حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی.
- بستانی، محمد (۱۳۷۱)، *اسلام و هنر*، ترجمه: حسین صابری، چاپ اول، تهران، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی
- بستانی، محمد (۱۳۹۴)، *بلاغت جدید*، ترجمه م. معصومی، قم: مارینا.
- بلخاری، حسن (۱۳۸۴)، *مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی*، تهران: سوره مهر.
- پروینی، خلیل و فیروز حریرچی (۱۳۷۸)، *تحلیل عناصر داستانی در داستان‌های قرآن کریم*، مجله علوم انسانی مدرس، شماره ۱۳.
- تولستوی، لئون (۱۳۵۲)، *هنر چیست*، ترجمه کاوه دهگان، چ ۴، تهران: امیرکبیر.



- التونجی، محمد (۱۹۹۳م)، **المعجم المفصل فی الادب، الجزء الاول، الطبعة الثانية، بیروت:** دارالکتب العلمیه.
- جرجانی، عبدالقادر (۱۳۸۱)، **دلایل الاعجاز، تصحیح و تعلیق محمد رشید رضا، بیروت:** دارالمعرفه.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۵)، **زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، تهران:** مؤسسه تدوین آثار علامه جعفری.
- جمشیدی، زهرا (۱۴۰۰)، **نقش ساخت‌های هم‌پایه قرآن کریم در اقتصاد زبانی، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان، سال ۱۲، شماره ۲۳، صص ۱۱۱-۱۴۰.**
- حسین‌زاده، ام‌البین و محمدرضا شرفی (۱۳۹۱)، **وجوه تربیتی مفهوم زیبایی در ترکیبات وصفی قرآن و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت، مجله پژوهش در تعلیم و تربیت اسلامی، دوره ۲۰، شماره ۱۷، صص ۱۰۳-۱۲۳.**
- حمدان، نذیر (۱۳۹۲)، **پدیده زیباشناختی در قرآن کریم، ترجمه انسیه سادات هاشمی، قم:** مدرسه اسلامی هنر.
- خالقی، روح‌الله (۱۳۱۷)، **نظری به موسیقی، تهران:** چاپخانه آفتاب.
- خرقانی، حسن (۱۳۸۷)، **مفاهیم زیبایی‌شناختی در قرآن، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۸۰، صص ۱۱-۴۷.**
- خطابی، حمد بن محمد بن ابراهیم (۱۴۲۷ق)، **بیان اعجاز القرآن، ج ۱، طنطا:** دارالصحابه للتراث.
- رضایی هفتادر، غلام‌عباس و شعیب علی‌خواجه (۱۳۹۳)، **زیبایی‌شناسی قصص قرآن کریم، پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۳، شماره ۱، صص ۷۱-۸۶.**
- رازی، فخرالدین (۱۹۹۰م)، **التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیه، بیروت:** دارالمکتبه العلمی.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۳۸۵)، **مناهل العرفان فی علوم القرآن، ترجمه محسن آرمین، تهران:** پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیدی، سیدحسین (۱۳۹۰)، **زیبایی‌شناسی آیات قرآن، قم:** پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شاه‌پسند، الهه (۱۳۸۸)، **آسیب‌شناسی زیبایی‌ها در پرتو وحی، مجله مشکوه، سال ۲۸، شماره ۲، صص ۷۹-۹۳.**
- شاله، فیلیسین (۱۳۴۷)، **شناخت زیبایی، ترجمه علی‌اکبر بامداد، چ ۳، تهران:** طهوری.
- شریفی، عنایت‌الله (۱۳۸۷)، **زیبایی‌ها و زینت‌ها از منظر قرآن، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۵۶۹.**

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶)، **موسیقی شعر**، ج ۴، تهران: آگاه.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۵ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- عادل‌ی مقدم، محمدعلی (۱۳۸۳)، **مصادق‌های زیبایی در نگاه قرآن کریم**، مجله رشد آموزش قرآن، شماره ۶، صص ۱۶-۲۱.
- عزالدین، اسماعیل (۱۹۷۴م)، **الأسس الجمالية فی النقد العربی**، قاهره: دارالفکر العربی.
- علی‌زمانی، امیرعباس (۱۳۷۴) **زبان دین**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- عسکری، ابوهلال و نورالدین جزایری (۱۴۱۲ق)، **معجم الفروغ اللغوی**، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- فضیلت، محمود (۱۳۸۷)، **زیبایی‌شناسی قرآن**، ج ۲، تهران: سمت.
- کلینی، محمد (۱۳۸۳)، **اصول کافی**، ج ۴، ترجمه صادق حسن‌زاده تهران: صلوات.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق) **بحار الانوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مختاری، قاسم و غلامرضا شانقی (۱۳۹۵)، **تطبیق عناصر زیبایی‌شناسی قرآن کریم با نظریه هنجارگریزی نحوی**، نمونه مورد پژوهانه: **سوره مبارکه کهف**، فصلنامه پژوهش‌های ادبی قرآنی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۶۰-۸۸.
- مطیع، مهدی (۱۳۸۵)، **مبانی زیبایی‌شناختی در قرآن: قرآن به مثابه نظریه پردازی زیبایی‌شناسی**، فصلنامه هنر، شماره ۷۰، صص ۲۱۰-۲۲۱.
- مطعنی، عبدالعظیم (۱۴۱۷ق)، **دراسات الجديدة فی اعجاز القرآن**، قاهره: مکتبه الوهبه.
- معصومی، محمدحسن و فاطمه شریفی تشنیزی (۱۳۹۶)، **تحلیل عناصر زیباشناسی و معناشناسی در سوره قارعه بر اساس روش ساختارگرایی**، مجله زیبایی‌شناسی ادبی، دوره ۸، شماره ۳۱، صص ۹۵-۱۱۵.
- معین، محمد (۱۳۶۰)، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیرکبیر.
- ملیانی، محمد (۲۰۱۲م) **جمالية النص من منظور الدراسات الاسلوبیه**، مجله الکلمه، سال ۱۹، شماره ۷۶.
- نصر، حسین (۱۳۸۰)، **معرفت و معنویت**، تهران: سهروردی.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۷)، **ترجمه و شرح جواهر البلاغه**، حسن عرفان، ج ۲، ج ۹، قم: نشر بلاغت.